

«مدیریت بهره وری»

سال دهم - شماره چهل - بهار 1396

ص ص: 47 - 7

تاریخ دریافت: 95/03/19

تاریخ پذیرش: 96/02/01

توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی راهکار به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی: ارائه نظریه داده بنیاد¹

دکتر محسن نظری²

دکتر طهمورث حسنتقی پور³

دکتر غلامرضا سلیمانی⁴

سیدمجتبی موسوی نقابی⁵

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تدوین مدل بکارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی است، که برای این منظور از روش تحقیق «نظریه داده بنیاد» استفاده شده است. داده‌های کیفی جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه بامدیران بنگاه‌ها و خبرگان و همچنین مطالعه مستندات مرتبط، طی مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفته و مدل تحقیق تدوین گردید. بنابر نتایج تحقیق، هم عوامل سطح ملی و هم عوامل سطح بنگاه بر بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی مؤثرند. همچنین بکارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده، مستلزم ایجاد و توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی است؛ تا از این طریق امکان واگذاری ظرفیت بلااستفاده به سایر بنگاه‌ها فراهم آید. بنابراین، می‌بایست هم‌زمان استراتژی‌های سطح ملی بسترسازی و حمایت از توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی و استراتژی‌های سطح رشته صنعت ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی اجرایی شوند. اما عوامل محیطی مانند قوانین و مقررات، عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی و عوامل سیاسی، بر موفقیت استراتژی‌های حمایت از به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده بسیار تأثیرگذارند. پیامدهای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌ها نیز در دو سطح کلان و سطح بنگاه قابل شناسایی هستند. اشتغال‌زایی با صرف هزینه و زمان بسیار کمتر، اجتناب از تبعات بیکاری و افزایش بهره‌وری ملی از جمله مهم‌ترین منافع کلان به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده است.

واژه‌های کلیدی: شبکه بین‌بنگاهی، ظرفیت بلااستفاده، به‌کارگیری، بنگاه‌های کوچک و متوسط، تولیدی.

1. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری سیدمجتبی موسوی نقابی تحت راهنمایی جناب آقای دکتر محسن نظری و اساتید مشاور جناب آقایان دکتر طهمورث حسنتقی پور و دکتر غلامرضا سلیمانی می‌باشد.

2. دانشیار، اقتصاد، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران Mohsen.nazari@ut.ac.ir

3. دانشیار، مدیریت، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران thyasory@ut.ac.ir

4. دکتری، مدیریت بازاریابی، معاون صنایع کوچک سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران gh_soleimani2006@yahoo.com

5. دانشجوی دکتری، مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل) Mojtaba.mousavi@ut.ac.ir

مقدمه

وجود ظرفیت بلااستفاده در بنگاه‌های تولیدی امری غیرعادی نیست. گاهی ظرفیت بلااستفاده بنگاه تولیدی مشهود نیست و پس از بررسی و مطالعات دقیق قابل تشخیص است. در چنین مواردی بهره‌وری پایین عوامل تولید و عدم کارایی بنگاه به‌صورت نسبی و در مقایسه با سایر بنگاه‌های مشابه قابل تشخیص است (شجری و همکاران، 1393). اما، آنچه در سال‌های اخیر در اقتصاد ایران به معضلی برای بسیاری از بنگاه‌ها، به ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط تبدیل شده است، ظرفیت بلااستفاده از نوع یاد شده نیست، بلکه ظرفیت بلااستفاده از نوع کاملاً مشهود است که به‌صورت عاطل ماندن بخش‌هایی از ظرفیت ایجاد شده بروز می‌نماید. بر اساس آمار سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران، نزدیک به 57 درصد از بنگاه‌های صنعتی مستقر در شهرک‌ها و نواحی صنعتی کشور با ظرفیتی کمتر از 50 درصد ظرفیت اسمی مشغول به فعالیت می‌باشند که از این تعداد، 17 درصد از بنگاه‌ها به کلی راکد بوده و غیرفعال می‌باشند. بسیاری از بنگاه‌هایی که با ظرفیتی کمتر از 50 درصد ظرفیت اسمی فعال هستند، به احتمال زیاد، با ظرفیتی کمتر از نقطه سر به سر به فعالیت خود ادامه داده و زیان‌ده می‌باشند. و از آنجایی که بیش از 95 درصد بنگاه‌های مستقر در شهرک‌ها و نواحی صنعتی کشور، از نظر اندازه کوچک و متوسط می‌باشند، به خوبی مشخص می‌گردد درصد بالایی از بنگاه‌های کوچک و متوسط با معضل ظرفیت بلااستفاده دست به‌گریبان هستند (آمارنامه سازمان صنایع کوچک، 1394).

با توجه به تعداد بسیار بالای بنگاه‌هایی که زیر ظرفیت اسمی خود مشغول به فعالیت می‌باشند و یا کلاً غیرفعال شده‌اند، انجام مطالعه برای ارائه راهکارهای عملی به-کارگیری ظرفیت بلااستفاده آن‌ها می‌تواند به افزایش سودآوری این بنگاه‌ها و ارتقای بهره‌وری ملی از طریق به‌کارگیری سرمایه‌گذاری‌های رها شده و بلااستفاده به جای سرمایه‌گذاری جدید می‌انجامد. با توجه به موارد فوق، مسأله اصلی پژوهش حاضر، تدوین مدل به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی است. اصالت (نوآوری) پژوهش حاضر از دو منظر موضوع و روش پژوهش قابل بررسی است. از منظر موضوع پژوهش، مهم‌ترین جنبه نوآوری تحقیق حاضر بررسی ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط و ادغام آن با مفاهیم شبکه‌های بین‌بنگاهی به

عنوان راهبرد نوین توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط است که در پژوهش‌های قبلی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. یکی دیگر از جنبه‌های متمایز تحقیق حاضر این است که با استفاده از روش تحقیق نظریه داده بنیاد، با رویکردی جامع به مطالعه پدیده ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط و نقش شبکه‌سازی در به کارگیری این ظرفیت‌های بلااستفاده پرداخته است. با عنایت به اینکه پدیده ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌ها پدیده‌ای غامض و پیچیده بوده و تحت تأثیر عوامل متعددی بوده و به کارگیری آن نیز مستلزم در نظر گرفتن همه این عوامل و ارائه راهکارهای عملی با توجه به جمیع جهات می‌باشد، بنابراین، از روش تحقیق کیفی نظریه داده بنیاد، که بر موردها و موقعیت‌ها تمرکز داشته، برای تدوین مدل تحقیق همه‌جانبه‌نگر استفاده شده است.

پیامدهای منفی ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی را می‌توان در دو سطح بنگاه و سطح ملی مورد بررسی قرار داد. در سطح بنگاه، ظرفیت بلااستفاده بر بهره‌وری بنگاه تأثیر منفی به جای می‌گذارد و باعث می‌شود سودآوری بنگاه کاهش یافته و در مواردی که بنگاه نتواند به نقطه سربه‌سر تولید برسد، متحمل ضرر و زیان خواهد شد (کوزه‌گری ممقانی، 1393). همچنین وجود ظرفیت بلااستفاده در بنگاه تولیدی باعث می‌شود هزینه تمام شده تولید کالا نسبت به بنگاه‌های رقیب بیشتر شود که در نتیجه بنگاه توان رقابتی خود را در مقابل سایر رقبا از دست خواهد داد که همه این موارد در بلندمدت می‌تواند بنگاه را به ورطه ورشکستگی بکشاند (هادی زنور و بختیاری، 1389).

در سطح ملی، ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی سبب می‌شود که از سرمایه ملی کشور به درستی استفاده نشود و بهره‌وری کلی صنایع کاهش یابد که در نتیجه میزان صادرات به خارج کاهش یافته و در مقابل میزان واردات افزایش می‌یابد (خداداد کاشی، 1389). همچنین، غیرفعال شدن ظرفیت واحدهای تولیدی، همچنین، به صورت زنجیره‌ای بر کل زنجیره تأمین صنعت تأثیر منفی می‌گذارد و در نتیجه آن تقاضا برای مواد و قطعات اولیه کم شده، ظرفیت تولیدی بنگاه‌های تولیدکننده مواد و قطعات اولیه نیز کاهش خواهد یافت. این پدیده در علم اقتصاد، اثر شلاقی در زنجیره تأمین نامیده می‌شود (چن و همکاران¹، 2000). اما مهم‌ترین پیامد منفی بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های تولیدی در سطح ملی، تبعات اجتماعی-فرهنگی ناشی از بیکار شدن نیروی

شاغل است. چراکه با کاهش ظرفیت تولید واحدهای صنعتی بخشی از نیروی کار شاغل بیکار خواهند شد که معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی-فرهنگی به دنبال خواهد داشت (کارگربرزی و همکاران، 1393). از این منظر، اگر هزینه‌های اجتماعی-فرهنگی بلااستفاده ماندن ظرفیت واحدهای تولیدی مدنظر قرار گیرد، حمایت دولت از بنگاه‌های تولیدی برای افزایش ظرفیت تولید کاملاً توجیه‌پذیر می‌نماید.

بنگاه‌های کوچک و متوسط علی‌رغم مزایای متعددی که دارند، مانند نوآوری، اشتغال آفرینی و انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به بنگاه‌های بزرگ (اودور و همکاران¹، 2009)، اما به‌خاطر ویژگی‌های ساختاری‌شان با محدودیت‌های متعددی مواجه هستند (دمائسنیر و کلیس²، 2012 و فلزنسزتین و گیمون³، 2008). اندازه کوچک به این بنگاه‌ها اجازه نمی‌دهد تا در آموزش، تکنولوژی، کیفیت، تحقیق و توسعه، مطالعه بازار و... سرمایه‌گذاری وسیعی انجام دهند. در بسیاری از مواقع این بنگاه‌ها قادر نیستند تخصص‌های شغلی مورد نیاز جهت انجام فعالیت‌های اساسی کسب و کار، مانند بازاریابی، حسابداری و مدیریت، را استخدام نمایند (سگلی⁴، 2003).

با توجه به محدودیت‌های ذاتی بنگاه‌های کوچک و متوسط، سیاست توسعه اقتصادی در بسیاری از کشورها بر توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی به منظور توانمندسازی بنگاه‌های کوچک و متوسط تأکید بیشتری دارد (کاریو و همکاران⁵، 2007). چرا که، با وجود نقش کلیدی این دسته از بنگاه‌ها در اشتغال‌زایی، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این کسب و کارها، حدّ بالایی شکست آن‌هاست (میلر و همکاران⁶، 2010). از دلایل اصلی عدم موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌توان به محدودیت‌های مالی، بازاریابی و تولیدی این بنگاه‌ها اشاره نمود (نوانکو و گباداموسی⁷، 2010).

به منظور توانمندسازی بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌بایست این بنگاه‌ها با انجام فعالیت شبکه‌ای و اقدام جمعی محدودیت‌های خود را برطرف نمایند (گیلمور و همکاران⁸،

1. Odwyer

2. Demaeseeneire & Claeys

3. Felzensztein & Gimmon

4. Ceglie

5. Karaev et al

6. Miller et al

7. Nwankwo & Gbadamosi

8. Gilmore et al

2006). بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌توانند از طریق شبکه‌سازی، مهارت‌های فناورانه و بازاریابی جدیدی کسب نمایند (ظاهر و همکاران¹، 2000). از دیگر مزایای فعالیت شبکه‌سازی این است که به بنگاه‌های کوچک و متوسط کمک می‌کند تا خود را در معرض فرصت‌های جدید قرار داده، دانش کسب نموده، از تجربه‌های یکدیگر یاد گرفته و از آثار هم‌افزایی منابع مشترک منتفع شوند (چتی و بلانکنبورگ هولم²، 2000). همه این مزایای شبکه‌سازی باعث می‌شود تا بنگاه‌های کوچک و متوسط بتوانند مزیت رقابتی خود را ارتقا دهند (جونوی و تایلی³، 2003).

با توجه به تأثیر مثبت توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی بر توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط، سیاست توسعه‌ای بسیاری از کشورها بر افزایش قابلیت رقابتی این بنگاه‌ها از طریق شبکه‌سازی و ترکیب رقابت و همکاری به‌منظور حل مسائل مشترک تأکید دارند (کاریو و همکاران⁴، 2007). بنگاه‌های کوچک و متوسط برای موفقیت در بازارهای داخلی و خارجی نیازمند رقابت و همکاری به‌طور توأمان هستند (مسکوینا⁵، 2007). نتایج تحقیقات صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که ایجاد و توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی، بازدهی جمعی بنگاه‌های کوچک و متوسط را از طریق کاهش هزینه‌های ارتباطی، تسریع نوآوری و یادگیری جمعی، حل سریع مشکلات و دستیابی به بازار بزرگ‌تر موجب خواهد شد (گیولیانی⁶، 2007 و بسات⁷، 2002). شبکه‌سازی باعث کاهش هزینه‌های فعالیت‌هایی مانند آموزش، تأمین منابع مالی، توسعه تکنولوژی، طراحی محصولات، بازاریابی، صادرات و توزیع می‌شوند (ثورنتون و همکاران⁸، 2013).

رابطه آماری مثبت بین همکاری و بهبود عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط اثبات شده است (مسکان و تیموسی⁹، 2008). ابزار پاسخگویی به چالش‌های بزرگ، همکاری است؛ و هرچه همکاری بیشتر باشد توانمندی بنگاه‌های کوچک و متوسط در

1. Zaheer et al

2. Chetty & Blankenburg Holm

3. Jones & Tilley

4. Karaev et al

5. Mesquita

6. Giuliani

7. Basant

8. Thornton et al

9. McCann & Timothy

پشت سر گذاشتن چالش‌ها بیشتر خواهد بود. لذا جهت توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط، این بنگاه‌ها بایستی در عین رقابت، همکاری تنگاتنگی با یکدیگر داشته باشند که حاصل آن نوآوری، ارتقای بهره‌وری و افزایش رقابت‌پذیری آنها در عرصه بازارهای داخلی و خارجی خواهد بود. لذا شناخت روش‌های مختلف همکاری و رقابت بین بنگاه‌ها ضرورتی انکارناپذیر است (کوک¹، 2002). اما علی‌رغم اهمیت فعالیت‌های شبکه‌سازی، و از آن‌جا که اغلب، همکاری و رقابت در روابط تجاری متضاد یکدیگرند، مدیریت و برنامه‌ریزی برای همکاری میان بنگاه‌ها لازم و ضروری به نظر می‌رسد (لیک²، 2004).

ابزار و روش

با عنایت به اینکه در پژوهش حاضر، با استفاده از راهبرد پژوهشی نظریه داده بنیاد، داده‌ها جمع‌آوری و تحلیل شده و نظریه‌ای در زمینه به کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی ارائه شده است، لذا، روش تحقیق این پژوهش کیفی-اکتشافی است (برایکس و میلز³، 2011). همچنین این پژوهش از نوع تحقیقات بنیادی به شمار می‌آید زیرا، هدف اصلی پژوهش حاضر درک عمیق‌تر پدیده بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌ها و ارائه راهکارهای به کارگیری این ظرفیت بلااستفاده است (کوتاری⁴، 2004). از آنجایی که روش‌های تحقیق کمی، قادر نیستند دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌ها و راهکارهای به کارگیری آن را به صورت همه‌جانبه و یکپارچه شناسایی و تحلیل نمایند (دبکلیور و وانگر⁵، 2007)، بنابراین، از روش تحقیق کیفی نظریه داده بنیاد، که بر موردها و موقعیت‌ها تمرکز داشته، برای تدوین مدل تحقیق استفاده شده است (واگنر و همکاران⁶، 2010). روش تحقیق نظریه داده بنیاد رویکردی عمل‌گرا به تحقیقات علوم اجتماعی است، زیرا در این روش، واقعیت تجربی⁷، تفسیر مستمر معانی ایجاد شده به وسیله اشخاص درگیر در پدیده مورد مطالعه

1. Cook

2. Lake

3. Birks & Mills

4. Kothari

5. Debeuckelaer & Wagner

6. Wagner et al

7 Empirical Reality

است (سودابی¹، 2006). از این رو، در روش نظریه داده بنیاد، نظریه‌پردازی بایستی بر اساس داده‌هایی باشد که از مشارکت‌کنندگانی که این فرایند را تجربه کرده‌اند، جمع-آوری شده باشد (استریس و کوربین²، 1998).

بنابراین، با توجه به اینکه پدیده به کارگیری ظرفیت بلااستفاده و عوامل اثرگذار بر فرایند آن بسیار گسترده و با روابط متراکم بین علل متفاوت می‌باشد، در این تحقیق، با استفاده از روش نظریه داده بنیاد، مدل همه‌جانبه‌نگر برای تبیین مدل فرایند به کارگیری ظرفیت تولیدی بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تدوین می‌شود. سه شیوه برای انجام روش تحقیق نظریه داده بنیاد وجود دارد: 1- شیوه سیستماتیک اشتراس و کوربین، 2- شیوه نوحاسته گلیزر، 3- شیوه سازاگرای شارماز (میلر و سالکیند³، 2002). در پژوهش حاضر از شیوه سیستماتیک اشتراس و کوربین برای نظریه‌پردازی استفاده شده است، زیرا هم ساختاریافته است و هم به مدلی جامع و کاربردی می‌انجامد (بازرگان، 1387، 107).

از سویی دیگر، در روش نظریه داده بنیاد، در مقایسه با مطالعات پدیدارشناختی، به ندرت از مصاحبه به عنوان تنها راه جمع‌آوری داده استفاده می‌شود (سودابی⁴، 2006). درواقع، تنوع روش‌های جمع‌آوری داده، ابزاری سودمند است که ما را از محدود شدن به یک روش یا به نوع خاصی از داده‌ها، بی‌نیاز می‌کند. از این رو، در پژوهش حاضر، اطلاعات لازم از طریق انجام مصاحبه با مدیران واحدهای تولیدی که بخشی از ظرفیت تولیدی آنها بلااستفاده مانده است، کارشناسان و خبرگان سازمان‌های دولتی متولی توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و همچنین بررسی اسناد و گزارش‌های مرتبط جمع‌آوری شده است. در انجام مصاحبه‌ها، از روش نیمه ساختاریافته استفاده شد. راهنمای مصاحبه شامل چندین سؤال اصلی باز بود که به مصاحبه‌شوندگان اجازه می‌داد تا دیدگاه‌ها و تجربیاتشان را تا حد امکان به‌طور کامل بیان کنند؛ این نوع مصاحبه به دلیل انعطاف‌پذیری بالا و عمیق بودن، مناسب پژوهش کیفی است (دنزین و لینکولن⁵، 2011). مصاحبه با طرح سؤالات بر اساس پروتکل مصاحبه آغاز می‌گردید و سایر

1. Suddaby

2. Strauss & Corbin

3. Miller & Salkind

4. Suddaby

5. Denzin & Lincoln

سوالات بر اساس پاسخ‌های مصاحبه‌شونده و گاهی تجارب خاصی که بر اساس آن فرد مذکور انتخاب شده بود (اصول نمونه‌گیری نظری) مطرح می‌شد (مارتین و گین نیلد¹، 2011).

در روش نظریه داده بنیاد از روش «مقایسه مستمر»² استفاده می‌شود که در آن، داده‌ها به طور همزمان جمع‌آوری و تحلیل می‌شوند. مقایسه مستمر یعنی هیچ‌گونه فاصله‌ای بین جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل داده‌ها وجود ندارد (گلاسر و استراس³، 1967). نوع نمونه‌گیری در روش نظریه داده بنیاد، «نمونه‌گیری نظری»⁴ است که تصمیمات در خصوص اینکه چه داده‌ای باید بعداً جمع‌آوری شود به وسیله تئوری در حال ساخت مشخص می‌شود. در نمونه‌گیری نظری، پژوهشگر موردها را بر اساس بینشی که به او می‌دهد، انتخاب می‌کند (نیومن، 1393، 451). در این روش نمونه‌گیری، فرآیند نمونه‌گیری تا زمانی که محقق به کفایت نظری⁵ یافته‌ها دست نیابد، همچنان ادامه دارد. بر اساس نمونه‌گیری نظری، نمونه‌هایی انتخاب شد که امکان کشف گوناگونی‌ها را به حداکثر برساند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی‌ها و ابعاد غنی سازد (استراس و کوربین، 1391). بر همین اساس، برای کشف حداکثر گوناگونی، نمونه‌های تحقیق، شامل مدیران بنگاه‌های تولیدی دارای ظرفیت بلااستفاده، خبرگان و کارشناسان سازمان‌های دولتی و گزارش‌ها و مستندات، به نحوی انتخاب می‌شدند که از لحاظ نظرات، انتقادات و محتواها با نمونه‌های مطالعه شده قبلی متفاوت بودند. مطابق اصل کفایت نظری، تا زمانی که نمونه‌های جدید اطلاعات مفید و جدید دیگری را افزون بر آنچه از نمونه‌های پیشین به دست آمده است، ارائه نکنند، نمونه‌گیری و انتخاب خبرگان، گزارش‌ها و اخبار ادامه می‌یابد. بر این اساس، پس از انجام 11 مصاحبه و بررسی 17 مستند، مقوله‌ها به حد اشباع رسیدند؛ یعنی در بررسی آخرین نمونه‌های مطالعه شده، ایده‌ها و مفاهیم جدید بیشتری شناسایی نشده و مفاهیم موجود به‌وسیله تحلیل بیشتر داده‌ها به چالش کشیده نمی‌شدند (مسفران و سارکالیو⁶، 2014).

1. Martin & Gynnild

2. Constant Comparison

3. Glaser & Strauss

4. Theoretical Sampling

5. Saturation

6. McFerran & Saarikallio

همزمان با گردآوری داده‌ها، داده‌های کیفی شامل متن مصاحبه‌ها و گزارش‌ها با استفاده از مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفت (کرسول¹، 2007)، به‌نحوی که بعد از تحلیل (کدگذاری) داده‌های حاصل از هر مصاحبه یا گزارش، با مشخص شدن نقاط مبهم یا ضعف نظریه و مقوله‌ها، نمونه بعدی برای اصلاح و غنی‌تر کردن نظریه، انتخاب شد؛ و نمونه‌گیری آن‌قدر ادامه یافت تا مقوله‌ها اشباع شدند (ایوس²، 2011). در تحلیل داده‌ها، از قوانین سلبی مانند اشباع در فرایند مصاحبه یا ریختن داده‌های متنی در بسته‌های نرم‌افزاری به منظور تحلیل داده‌ها پیروی نشده است، چرا که در روش نظریه داده بنیاد، برنامه‌های نرم‌افزاری کیفی به عنوان جانشینی برای تفسیر داده‌ها قابل استفاده نیستند و این خود پژوهشگر است که باید تصمیم بگیرد که بر کدام مقوله تمرکز نماید، کجا سری بعدی داده‌ها را جمع‌آوری نماید و چه معانی‌ای را به واحدهای داده‌ها نسبت دهد (سودابی³، 2006). گلینزر (1978) عبارت «حساسیت نظری»⁴ را برای توصیف تنش اساسی بین کاربرد مکانیکی تکنیک‌های تحلیل داده‌ها و اهمیت دیدگاه تفسیری در تحلیل داده‌ها به کار می‌برد (گلایسر⁵، 1967).

تحلیل داده‌های کیفی تحقیق

بر اساس رویکرد سیستماتیک نظریه داده بنیاد، متن منابع اطلاعاتی تحقیق شامل متن مصاحبه‌ها و مستندات با استفاده از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی، تحلیل شد، و بر اساس مقوله‌ها و مفاهیم استخراج‌شده، نظریه به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تدوین گردید (دی⁶، 2007). در ادامه نحوه استفاده از این کدگذاری‌ها تشریح می‌شود.

1. Creswell

2. Eaves

3. Suddaby

4 Theoretical Sensitivity

5. Glaser

6. Dey

گام اول تحلیل داده‌های کیفی: کدگذاری باز

اولین گام تحلیل داده‌های کیفی در رویکرد سیستماتیک نظریه داده بنیاد، کدگذاری باز است. کدگذاری باز، فرایند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم و مقوله‌ها شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شود (فلینت و همکاران¹، 2012).

در مرحله کدگذاری باز، با بررسی عمیق متن مصاحبه‌ها و مستندات، مفاهیم مستتر در آن‌ها شناسایی و این مفاهیم در قالب مقوله‌های اولیه طبقه‌بندی شدند (لی²، 2001). در گام اول، با مطالعه سطر به سطر، جمله به جمله و یا پاراگراف به پاراگراف متن مصاحبه‌ها و مستندات، واژه‌ها و عبارات مرتبط با موضوع ظرفیت بلااستفاده استخراج گردید. سپس به هریک از واژه‌ها و عبارات کد اولیه‌ای اختصاص داده شد (اسمیت³، 2008). مثالی از نحوه کدگذاری در جدول (1) ارائه شده است. کدگذاری در این مرحله باز نامیده می‌شود، زیرا نام‌گذاری مفاهیم و مقوله‌ها به صورت ذهنی و بدون هیچ محدودیتی انجام می‌شود (گولدینگ⁴، 2002). حتی در برخی موارد، نام کدها بر اساس کلمات مورد استفاده توسط مشارکت‌کنندگان انتخاب شد، که آن‌ها اصطلاحاً کدهای جنینی نامیده می‌شود (اسچریبر و استرن⁵، 2001).

1. Flint et al

2. Lee

3. Smith

4. Goulding

5. Schreiber & Stern

جدول 1- نمونه‌هایی از کدگذاری اولیه

کدهای استخراج‌شده	متن مصاحبه یا گزارش
 بر اساس مطالعاتی که بنده داشته‌ام، در سایر کشورها، شرکت‌های بزرگ به جای اینکه کارمند استخدام کنند و یا اینکه خط تولید جدیدی راه‌اندازی کنند، با عقد قراردادی از ظرفیت بلااستفاده سایر کارخانجات استفاده می‌کنند. در کشور ما هم متأسفانه به دلیل مشکلات اقتصادی، اکثر کارخانجات دارای ظرفیت بلااستفاده می‌باشند و یا به سرعت به طور کامل تعطیل می‌شوند. لذا یک سرمایه‌گذار می‌تواند با اجاره ظرفیت خالی سایر واحدها، ایده خود را توسط آن کارخانه به اجرا درآورده و محصولاتی جدید با نام خود تولید و عرضه نماید.
	من خودم برای تولید یک محصول جدید غذایی ظرفیت خالی یک واحد تولیدی را اجاره کردم و بسیار هم مقرون به صرفه بود. چرا که، این روش [اجاره ظرفیت خالی واحدهای صنعتی] سرمایه‌گذار را از سرمایه‌گذاری زیاد یا احداث واحد تولیدی و مشکلات نیروی انسانی و مالیات و غیره رها ساخته و به هر میزان سفارشی دریافت شود تولید خواهد شد. ضمناً زمان احداث یا واحد تولیدی که ممکن است یک یا دو سال طول کشیده و اخذ جواز تأسیس و غیره را صرفه‌جویی نموده و ظرف دو یا سه ماه می‌توان تولید را راه‌اندازی کنید. این نوع فعالیت در صورت گسترده شدن می‌تواند در چند کارخانه هم‌زمان اجرا شود.
 ظرفیت اسمی 1200 واحد به بهره‌برداری رسیده در صنعت لبنیات بالغ بر 16 میلیون تن فرآورده لبنی در سال می‌باشد. اما در حال حاضر سرانه مصرف لبنیات در کشور به ازای هر نفر 85 کیلوگرم می‌باشد. با احتساب سرانه مصرف و جمعیت 75 میلیون نفری کشور، تقاضای داخلی لبنیات برابر می‌شود با 6 میلیون و 375 هزار تن فرآورده لبنی در سال. به عبارت دیگر، در صنعت لبنیات نزدیک به 9 میلیون تن ظرفیت نصب شده مازاد داریم، که به دلیل عدم توان رقابت در بازارهای صادراتی، حجم بالایی از این ظرفیت مازاد بر تقاضای داخلی عملاً بلااستفاده مانده است.
	بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط بیشترین امکان را برای ایجاد اشتغال در کشور دارند اما بنگاه‌های کوچک به علت بنیه مالی ضعیف یا کمی فشار اقتصادی به تعطیلی کشیده می‌شوند و به همین علت دولت باید از این واحدها حمایت ویژه داشته باشد. با توجه به محدودیت منابع مالی و نقدینگی در واحدهای کوچک‌تر، می‌بایست امکان تأمین
اجاره ظرفیت بلااستفاده سایر واحدها به جای احداث کارخانه؛ تجربه سایر کشورها؛ ظرفیت خالی؛ مشکلات اقتصادی کشور؛ دلیل بلااستفاده ماندن ظرفیت واحدهای تولیدی؛ شناسایی و انتخاب کارخانه مناسب؛ امتحان ایده جدید از طریق اجاره ظرفیت خالی؛	مزایای به کارگیری ظرفیت بلااستفاده: عدم نیاز به سرمایه‌گذاری زیاد؛ رهایی از مشکلات تولید مانند مشکلات نیروی انسانی؛ امکان سفارشی سازی تولید بر اساس تقاضا؛ صرفه‌جویی در زمان، عدم نیاز به اخذ مجوز؛ امکان گسترش سریع فعالیت
	اشتغال‌زایی بالای واحدهای کوچک و متوسط؛ دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ ضعف توان مالی واحدهای کوچک و متوسط؛ بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانکی؛ واردات بی‌رویه کالا؛ عدم توازن میزان تعرفه‌های گمرکی

مالی با هزینه کم برای واحدهای صنعتی کوچک فراهم شود. اما متأسفانه، نرخ سود بانکی بسیار بالا است، سود بالای تسهیلات برای فعالان صنعتی زجرآور است و از طرفی دامن زدن به واردات بی‌رویه باعث ایجاد مشکلاتی برای تولیدکنندگان داخلی شده است و از سوی دیگر متأسفانه پایین آوردن تعرفه‌های گمرکی به افزایش روزافزون واردات و کاهش تولید در واحدهای کوچک انجامیده است.»

واردات بی‌رویه؛ قاچاق؛ دلیل بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی؛ کارگاه تولیدی؛ راکد شدن واحد تولیدی؛ واحد نیمه‌فعال؛ از دست رفتن فرصت‌های شغلی؛ اشتغال‌زایی از طریق جلوگیری از قاچاق.

یکی از دلایلی که بسیاری از کارگاه‌های تولیدی پوشاک راکد شده یا نیمه فعال هستند، واردات بی‌رویه پوشاک از مبادی قانونی و غیرقانونی (قاچاق) است. علی‌رغم اینکه نمی‌توان برآورد دقیقی از حجم قاچاق پوشاک به کشور ارائه نمود، اما بر اساس نظر خبرگان صنعت نزدیک به نیمی از بازار 7 میلیارد دلاری پوشاک به صورت قاچاق از خارج تأمین می‌شود. در صورتی که این حجم از پوشاکی که در حال حاضر به صورت قاچاق وارد کشور می‌شود، در داخل کشور تولید شود، باعث به وجود آمدن 500 هزار فرصت شغلی جدید در صنعت پوشاک خواهد شد.

واحدهای زیرظرفیت اسمی؛ ضرورت حمایت از واحدهای صنعتی کوچک؛ آسیب‌پذیری بیشتر واحدهای صنعتی کوچک؛ راکد شدن واحدهای صنعتی کوچک؛ وابستگی واحدهای بزرگ به واحدهای کوچک؛ واحدهای کوچک موتور توسعه صنعتی کشور؛ اشتغال‌زایی از طریق به‌کارگیری ظرفیت خالی واحدهای صنعتی؛ رونق اقتصادی از طریق به‌کارگیری ظرفیت خالی واحدهای صنعتی

بر اساس آمار جمع‌آوری شده از واحدها، حدود 60 درصد از واحدهای صنعتی کوچک استان سمنان زیر 70 درصد ظرفیت خود، فعالیت می‌کنند. بخش مهمی از چرخش چرخ اقتصاد و صنعت کشور به واحدهای صنعتی کوچک بستگی دارد، از این‌رو، لازم است در سطح ملی برای حمایت بیشتر از واحدهای صنعتی کوچک، چاره‌اندیشی شود، زیرا با افزایش فشارها این واحدها بیش از دیگر فعالان حوزه تولید در معرض تعطیلی هستند. لازمه توسعه صنعتی، حمایت بیشتر از واحدهای صنعتی کوچک است چراکه واحدهای بزرگ صنعتی نیز در صورت عدم توسعه صنایع کوچک‌تر با مشکلات متعددی روبه‌رو خواهند شد. از سویی دیگر، فعال کردن ظرفیت‌های بلااستفاده این واحدها می‌تواند به ایجاد اشتغال بیشتر و رونق بخش صنعت کمک کند.

در گام دوم، با مرور مکرر کدهای اولیه و مقایسه مستمر آن‌ها (پادگت¹، 2004)، شباهت‌ها و تفاوت‌های کدهای اولیه آشکار شده، و کدهایی با محتوا و مفهوم مشترک تحت یک مفهوم طبقه‌بندی گردید. این مفاهیم از کدهای اولیه انتزاعی‌تر بوده و گستره

معنایی وسیع‌تری دارند (اسکوت¹، 2009). برای مثال، چندین کد مشترکاً مفهوم «مزایای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده» را شکل داده‌اند. همچنین برخی از کدهای اولیه که از فراوانی محدودی در متن مصاحبه‌ها یا اسناد برخوردار بوده و با سایر کدها ارتباطی ندارند، بر اساس میزان اهمیت در یک طبقه اصلی یا فرعی جای گرفتند (لودگه و هود²، 2005). پس از طبقه‌بندی کدهای اولیه در قالب مفاهیم، با مقایسه مستمر مفاهیم و کدها با یکدیگر، میان طبقات مفاهیم ارتباط برقرار شد تا بر اساس آن مفاهیم در قالب مقوله‌های مدل طبقه‌بندی شوند. به بیان دیگر، با مقایسه مستمر مفاهیم با یکدیگر و با کدهای اولیه، مفاهیم مشترک شناسایی شده و آن‌ها تحت عنوان یک مقوله دسته‌بندی شدند (اکتای³، 2012). مقوله‌ها در مقایسه با مفاهیم انتزاعی‌تر بوده و شالوده ساختن تئوری را فراهم می‌آورند که به وسیله آن‌ها می‌توان نظریه را به صورت یکپارچه و منسجم ارائه نمود (هود و همکاران⁴، 2007). برای مثال، دو مفهوم «مزایای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح ملی» و «مزایای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح بنگاه»، مقوله «مزایای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده» را تشکیل داده‌اند.

گام دوم تحلیل داده‌های کیفی: کدگذاری محوری

در گام دوم تحلیل داده‌های کیفی، با استفاده از کدگذاری محوری، با بررسی تطبیقی مقوله‌ها و مفاهیم مرتبط، بین مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد پیوند برقرار گردید (ریبرو و همکاران⁵، 2010). بر اساس رهیافت سیستماتیک اشتراوس و کوربین، مقوله‌های مستخرج از مرحله کدگذاری باز، در قالب شرایط علی (علل بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های کوچک و متوسط)، پدیده اصلی (ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط)، راهبرد (استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده)، عوامل مداخله‌گر (متغیرهای محیطی اثرگذار بر استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده) و پیامدها (پیامدهای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده) دسته‌بندی شدند (کندال⁶، 1999). کدگذاری

1. Scott

2. Lodge & Hood

3. Oktay

4. Hood et al

5. Ribeiro et al

6. Kendall

محوری «به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده ظرفیت بنگاه‌های کوچک و متوسط» در نمودار شماره (1) نشان داده شده است.

گام سوم تحلیل داده‌های کیفی: کدگذاری گزینشی

در آخرین گام تحلیل داده‌های کیفی با استفاده از کدگذاری گزینشی، مقوله‌ها بهبود یافته و در قالب نظریه‌ای منسجم، یکپارچه شدند (مجوست¹، 2005). کدگذاری گزینشی، مهم‌ترین مرحله نظریه‌پردازی است که محقق در آن مقوله اصلی را با مقوله‌های دیگر ارتباط می‌دهد و ارتباط آن‌ها را اثبات و مقوله‌هایی را که احتیاج به بهبود و بازنگری دارد اصلاح می‌کند (دانه فرد و اسلامی²، 2010). در ادامه به تشریح مدل و مقوله‌های اصلی آن می‌پردازیم.

1. Mjøset

2. Danaee Fard & Eslami



مقوله پدیده اصلی: ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی

مقوله «ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی» به‌عنوان مقوله پدیده اصلی مدل انتخاب گردید، زیرا با انتخاب این مقوله به‌عنوان مقوله اصلی، می‌توان تبیینی منطقی و سازگار از رابطه میان مقوله‌ها ارائه کرد که باعث می‌شود نظریه تدوین شده از نظر عمق و تبیین پدیده مورد مطالعه، قوی‌تر شود (بازرگان، 1387، 115). مقوله اصلی «ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط» به دو زیرمقوله ذیل تفکیک شدند:

1. ظرفیت بلااستفاده مشهود (ظرفیت خالی): در این حالت بخشی از ظرفیت خط تولیدی بنگاه به دلایل مختلف از جمله فقدان بازار مناسب، کمبود نقدینگی، ضعف مدیریت و... به‌صورت کاملاً مشهود بلااستفاده مانده و عملاً از آن استفاده اقتصادی صورت نمی‌گیرد. این نوع ظرفیت بلااستفاده را اصطلاحاً ظرفیت خالی می‌نامند.

2. ظرفیت بلااستفاده نامشهود: در این حالت، بنگاه تولیدی به‌ظاهر از تمامی تأسیسات تولیدی خود استفاده می‌کند، ولی در صورت ارتقای بهره‌وری، ظرفیت تولید واقعی شرکت افزایش خواهد یافت. ظرفیت بلااستفاده نامشهود بنگاه به دلیل عواملی مانند بهره‌وری پایین نیروی انسانی، فقدان دانش تخصصی کافی، فرسوده بودن ماشین‌آلات و از همه مهم‌تر ضعف توان مدیریتی مجموعه رخ می‌دهد.

ظرفیت خالی، ظرفیت بلااستفاده مشهود، خود به دو دسته «بنگاه‌های راکد» و «بنگاه‌های فعال زیرظرفیت» قابل تفکیک است. علت این تفکیک نیز تفاوت در استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت خالی این دو دسته است. برای مثال، یک استراتژی مناسب برای به‌کارگیری ظرفیت خالی بنگاه‌های راکد، واگذاری (فروش) بنگاه به یک سرمایه‌گذار جدید می‌باشد. در حالی که استراتژی فروش، استراتژی اثربخشی برای به‌کارگیری ظرفیت خالی بنگاه‌های فعال زیرظرفیت به شمار نمی‌آید. علت دیگر تفکیک ظرفیت خالی به دو دسته بنگاه‌های راکد و بنگاه‌های فعال زیرظرفیت، عامل بلااستفاده شدن ظرفیت این واحدهاست. برای مثال، یکی از دلایل راکد شدن بنگاه‌های راکد، اختلاف بین شرکاست. درحالی که این عامل در بنگاه‌های فعال زیرظرفیت مطرح نیست.

بنگاه‌های فعال زیر ظرفیت نیز به 4 دسته واحدهایی با ظرفیت واقعی کمتر از 30 درصد ظرفیت اسمی، بین 30 تا 50 درصد ظرفیت اسمی، بین 50 تا 70 درصد ظرفیت اسمی و بالای 70 درصد ظرفیت اسمی تفکیک می‌شوند. دلیل این تفکیک هم تفاوت در حمایت‌های دولت است که برای به‌کارگیری ظرفیت خالی این واحدها باید اجرایی شوند. برای مثال، واحدهایی با ظرفیت واقعی بیش از 70 درصد ظرفیت اسمی در شرایط مناسبی قرار داشته و با ارائه حمایت‌های نرم‌افزاری، مانند ارائه مشاوره‌های مدیریتی و بازاریابی، می‌توانند ظرفیت واقعی تولید خود را به سطح بهینه افزایش دهند. اما بنگاه‌هایی که ظرفیت واقعی تولید آن‌ها کمتر از 50 درصد ظرفیت اسمی است نیازمند کمک‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، به ویژه حمایت‌های مالی، هستند.

مقوله‌های علی: دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌های کوچک و متوسط

عواملی که باعث بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌شوند، مقوله‌های علی مدل را تشکیل می‌دهند (استراس و کوربین، 1389). بر اساس نتایج تحلیل داده‌ها، دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت واحدهای تولیدی به دو مقوله کلی ذیل تفکیک شد:

1. عوامل سطح ملی

2. عوامل سطح بنگاه

- عوامل سطح ملی مؤثر بر بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های تولیدی عبارت‌اند از:
 - بالابودن هزینه تأمین سرمایه (ثابت و در گردش) در کشور: در سال‌های اخیر به دلیل بالا بودن نرخ سود تسهیلات بانک‌ها، تأمین اعتبار از بانک‌ها برای بسیاری از بنگاه‌های تولیدی مقرون به صرفه نمی‌باشد، و این بنگاه‌ها به دلیل کمبود سرمایه در گردش نمی‌توانند تمامی ظرفیت تولیدی خود را به کار گیرند.
 - ناکارآمدی سیستم بانکی در تأمین سرمایه مورد نیاز بنگاه‌های کوچک و متوسط: علاوه بر هزینه بالای تأمین سرمایه، فرایند اخذ تسهیلات از نظام بانکی کشور بسیار دشوار و زمان‌بر است که در عمل بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط به

دلایلی مانند عدم توانایی ارائه وثایق لازم، موفق به دریافت تسهیلات بانکی نمی‌شوند.

- واردات بی‌رویه کالاها: واردات بی‌رویه و بی‌ضابطه کالا به‌ویژه کالاهای بی‌کیفیت و ارزان قیمت و همچنین قاچاق یکی از دلایل اصلی بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های تولیدی است.
- نرخ بالای تورم: در دو دهه اخیر نرخ بالای تورم در کشور باعث شده است قیمت تمام شده کالای ایرانی در رقابت با سایر کشورها به‌طور مستمر افزایش یابد و توان رقابتی بنگاه‌های تولیدی در بازارهای داخلی و خارجی کاهش یابد. همچنین با افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، توان خرید جامعه کاهش یافته که در نتیجه آن میزان مصرف کالا و میزان تولید بنگاه‌ها کاهش یافته است.
- ظرفیت مازاد نصب شده به دلیل صدور غیرکارشناسانه جواز تأسیس: از دیگر دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های تولیدی، ظرفیت مازاد نصب شده در بسیاری از رشته‌ها است که این امر در نتیجه عدم برنامه‌ریزی منسجم در هدایت جریان سرمایه‌گذاری و اعطای جوازهای تأسیس بدون بررسی کارشناسی لازم بوده است.
- محدودیت در تجارت بین‌المللی کشور و محدود بودن بازار بنگاه‌های تولیدی به بازارهای داخلی: در چند سال اخیر به دلیل اعمال تحریم‌های بین‌المللی، صادرات بسیاری از کالاها محدود شد و بخش قابل توجهی از ظرفیت بنگاه‌های تولیدی به دلیل نداشتن بازار بلااستفاده ماند.
- حاکم بودن رکود اقتصادی در کشور: بنگاه‌های تولیدی علاوه بر نرخ بالای تورم در کشور، با وضعیت رکود اقتصادی نیز مواجه هستند که این دو پدیده اثر یکدیگر را تشدید کرده‌اند، به‌صورتی که، در چند سال اخیر اقتصاد کشور دچار رکود تورمی شده است که مشکلات بنگاه‌های اقتصادی را دوچندان نموده است.

قوانین متعدد و گاهی متناقض در کشور: یکی دیگر از دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های تولیدی، وجود قوانین متعدد و احیاناً متناقض می‌باشد. برای مثال، اجاره ظرفیت خالی واحدهای غذایی-آشامیدنی مستلزم رعایت قوانین و آیین‌نامه‌هایی

است که بعضاً اجاره ظرفیت خالی یک واحد صنعتی غذایی-آشامیدنی گاهی تا شش ماه روال قانونی آن، زمان می‌برد.

عوامل سطح بنگاه مؤثر بر بلااستفاده ماندن ظرفیت واحدهای صنعتی عبارت‌اند از:

- بالا بودن قیمت تمام شده کالای تولید داخل نسبت به رقبای جهانی: عواملی مانند نرخ بالای تورم، هزینه بالای تأمین سرمایه، حجم پایین تولید (عدم بهره‌برداری از صرفه مقیاس)، بهره‌وری پایین نیروی انسانی، ضعف تکنولوژی، ضعف مدیریتی و بسیاری دلایل دیگر باعث شده‌اند که قیمت تمام شده کالای تولید داخل نسبت به رقبای جهانی بالاتر باشد که در نتیجه بنگاه‌های داخلی نه تنها در بازارهای بین‌المللی، بلکه حتی در بازارهای داخلی نیز توان رقابت خود را از دست داده‌اند و فروش آن‌ها کاهش یافته و بخشی از ظرفیت آنها بلااستفاده مانده است.
- محدودیت‌های بازاریابی بنگاه‌های کوچک و متوسط: محدودیت‌های بازاریابی بنگاه‌های کوچک و متوسط، مانند فقدان دانش بازاریابی مدیران و محدودیت در تأمین هزینه فعالیت‌های بازاریابی مانند تبلیغات، باعث می‌شود نتوانند تولیدات خود را به موقع به فروش رسانده و به دلیل راکد ماندن سرمایه بخشی از ظرفیت آنها بلااستفاده بماند.
- کمبود سرمایه در گردش: به دلیل رکود اقتصادی، فروش بسیاری از کالاها به صورت غیرنقدی و اعتباری صورت می‌پذیرد، و تولیدکنندگان معمولاً پس از 3 ماه و حتی در مواردی پس از 6 ماه مطالبات خود را دریافت می‌کنند. این تأخیر چندماهه در دریافت مطالبات باعث می‌شود بنگاه تولیدی در تأمین نقدینگی مورد نیاز برای تأمین مواد اولیه و تداوم کار به مشکل برخورد نماید.
- ضعف مدیریتی بنگاه‌های کوچک و متوسط: با توجه به اینکه بسیاری از بنگاه‌های خرد و کوچک مالک-مدیریتی هستند، یعنی مالک شرکت مدیریت مجموعه را نیز برعهده دارد، بنابراین از دانش مدیریتی لازم برخوردار نیستند.
- کیفیت پایین تولیدات داخلی: تولیدات بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط کشور به دلایل متعددی مانند تکنولوژی فرسوده، فقدان دانش فنی روز دنیا، نیروی انسانی ناکارآمد، استفاده از مواد اولیه نامرغوب و ضعف سیستم‌های کنترلی از

کیفیت پایینی برخوردار است که به همین دلیل توان رقابتی خود را در مقابل تولیدات باکیفیت رقبای خارجی از دست داده‌اند.

- کمبود نیروی انسانی متخصص: بنگاه‌های کوچک و متوسط به دو دلیل نمی‌توانند نیروی انسانی متخصص مورد نیاز خود را جذب نمایند، دلیل اول نوع آموزش‌های ارائه شده در مراکز آموزشی مانند دانشگاه‌ها است که عمدتاً تئوریک و غیرمهارتی بوده و چندان مبتنی بر نیازهای واقعی صنعت و کسب و کار نمی‌باشد، و دلیل دیگر این است که نیروی کار با توانمندی بالا عمدتاً جذب بنگاه‌های بزرگ می‌شوند. فقدان مهارت نیروی انسانی باعث کاهش بهره‌وری و در نهایت منجر به کاهش توان رقابتی بنگاه‌های کوچک و متوسط در برابر رقبای می‌گردد.
- بهره‌وری پایین نیروی انسانی در کشور: علی‌رغم پایین بودن نسبی دستمزد در کشور نسبت به سایر کشورها، به دلیل بهره‌وری پایین نیروی انسانی، هزینه نیروی انسانی در مجموع برای تولیدکنندگان داخلی نسبت به رقبای بین‌المللی، به‌خصوص رقبای چینی، بالاتر درمی‌آید که باعث کاهش توان رقابتی و در نهایت بلااستفاده ماندن بخشی از ظرفیت بنگاه‌ها گردیده است.
- دشواری در تأمین مواد اولیه مرغوب: بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط نمی‌توانند مواد اولیه مورد نیاز تولید را به قیمت مناسب تهیه کنند و همین امر هزینه تولید را در این واحدها بالا می‌برد.
- فرسوده بودن تکنولوژی خط تولید بنگاه‌های کوچک و متوسط

مقوله راهبرد: استراتژی توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی

راهبردهایی که توسط سازمان‌های دولتی و خود بنگاه‌های کوچک و متوسط با هدف به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده این بنگاه‌ها اجرا می‌شوند، مقوله راهبرد مدل را شکل می‌دهند (استراس و کوربین، 1391). استراتژی توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی به دو زیرمقوله اصلی ذیل تفکیک گردید:

1. استراتژی سطح رشته صنعت ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی
2. استراتژی سطح ملی بسترسازی و حمایت از توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی

به بیان دیگر، حلّ معضل ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی نیازمند اجرایی کردن توأمان استراتژی‌های سطح ملی و استراتژی‌های سطح رشته صنعت است. استراتژی‌های سطح رشته صنعت ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی با هدف به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده واحدهای تولیدی عبارتند از:

۱) شبکه پیمانکاری فرعی: یکی از مؤثرترین شبکه‌های بین‌بنگاهی برای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی، شبکه‌های پیمانکاری فرعی است که در این شبکه‌ها، عمدتاً بنگاه‌های بزرگ به عنوان کارفرما، تولید محصولات، قطعات و تجهیزات را از طریق برون‌سپاری به بنگاه‌های کوچک و متوسط، به عنوان پیمانکار، می‌سپارند. پیمانکاری فرعی، در واقع نوعی برون‌سپاری است که بر اساس آن پیمانکاران، سفارش‌های کارفرما را بر اساس مشخصات و استانداردهای مدّ نظر وی تولید می‌کنند. توافقات پیمانکاری فرعی شامل انواع پیمانکاری مبتنی بر ظرفیت، پیمانکاری مبتنی بر تخصص و پیمانکاری اقتصادی است. هدف از پیمانکاری فرعی مبتنی بر ظرفیت، پاسخگویی و تأمین تقاضای غیرقابل‌پیش‌بینی و خارج از ظرفیت تولیدی کارفرما است. در شبکه پیمانکاری مبتنی بر تخصص، هدف دسترسی کارفرما به خدمات کارشناسی و یا فناوری تخصصی پیمانکار است که خود کارفرما فاقد آن است. و هدف از شبکه پیمانکاری اقتصادی، صرفه‌جویی در هزینه‌ها از طریق برون‌سپاری بخشی از فرآیندهای تولیدی است.

۲) شبکه تولید بدون کارخانه: در استراتژی تولید بدون کارخانه، کارفرما با اتخاذ استراتژی برون‌سپاری کامل بخش تولید و توجه به سایر بخش‌های زنجیره ارزش که ارزش‌افزوده بیشتری برای وی به همراه دارد، به دنبال ارائه محصولات رقابتی مبتنی بر نیازهای مشتریان است. در اغلب موارد، کارفرمایان شبکه‌های تولید بدون کارخانه سرمایه‌گذارانی هستند که دارای بازار برای کالا می‌باشند، مانند عمده‌فروشان کالاها، و تولید آن کالا را به واحدهای تولیدی به‌طور کامل برون‌سپاری می‌کنند. این شبکه‌ها در صنایع کالای مصرفی، مانند مواد غذایی و یا شوینده‌ها، به‌کرات دیده می‌شود. مهم‌ترین مزیت استراتژی تولید بدون کارخانه برای کارفرما کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و افزایش سرعت عکس‌العمل در برابر

تغییرات بازار، و برای واحد تولیدی سرمایه‌پذیر به کار گرفته شدن بخشی از ظرفیت بلااستفاده واحد است.

ن شبکه تولید مشارکتی: بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی می‌توانند از طریق ایجاد شبکه‌های تولید مشارکتی، از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بلااستفاده خود برای تولید مشترک کالا با هزینه کمتر استفاده نمایند و با تولید مشترک محصول در حجم انبوه، شرایط لازم را برای ورود به بازارهای بزرگ داخلی و خارجی فراهم آورند. توسعه شبکه‌های تولید مشارکتی می‌تواند زمینه استفاده کامل از ظرفیت خالی و منابع و امکانات در دسترس واحدهای کوچک و متوسط را فراهم سازد. علاوه بر این با توسعه سیستم تولید مشارکتی این شرایط و فرصت برای کارگاه‌های کوچک ایجاد می‌گردد که در تهیه و فراهم کردن بسیاری از امکانات مورد نیاز برای تک تک این واحدها صرفه‌جویی شده و با برقراری سیستم ارتباطی منسجم، امکان بهره‌گیری از تسهیلات مشترک و استفاده بیشتر از منابع در دسترس، برای آن‌ها افزایش خواهد یافت.

ن شبکه توسعه بازار: بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌توانند از طریق ایجاد شبکه‌های توسعه بازار مانند کنسرسیوم‌های فروش و کنسرسیوم‌های صادراتی، بر محدودیت‌های بازاریابی خود فائق آمده و با توسعه بازارهای داخلی و صادراتی خود، میزان تولید خود را افزایش دهند که در نتیجه آن ظرفیت بلااستفاده آنها نیز به کار گرفته خواهد شد.

ن تملیک: یکی از دیگر از راهکارهای به کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌ها، تملیک است. البته این روش همکاری برای بنگاه‌های راکد مناسب است که سرمایه‌گذار، بنگاه راکد را به تملک خود درآورده و تحت مدیریت خود آن را فعال سازد.

استراتژی‌های سطح ملی بسترسازی و حمایت از توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی برای تسهیل به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده عبارت‌اند از:

ن ایجاد صندوق ضمانت روابط پیمانکاری: هدف از ایجاد صندوق ضمانت روابط پیمانکاری جبران ضرر و زیان هر یک از طرفین قرارداد، یعنی پیمانکار یا کارفرما،

است که به دلیل عدم رعایت تعهدات توسط طرف مقابل دچار ضرر و زیان شده است. برای مثال، اگر کارفرما مطالبات پیمانکار را به موقع پرداخت نماید، صندوق ضمانت مطالبات پیمانکار را پرداخت نموده و از طریق اهرم‌های قانونی خود، ضرر و زیان وارده را از کارفرما دریافت می‌نماید. یا اگر به دلیل عدم ایفای تعهدات توسط پیمانکار، مانند عدم رعایت اصول کیفی و یا عدم تحویل به موقع سفارش، به کارفرما خسارتی وارد آید، صندوق ضمانت خسارت وارده به کارفرما را جبران می‌نماید.

ن تأمین سرمایه در گردش موردنیاز پیمانکاران: با توجه به کمبود سرمایه در گردش بنگاه‌های کوچک و متوسط، لازم است دولت سرمایه در گردش مورد نیاز این بنگاه‌ها را با هزینه پایین تأمین نماید تا بتوانند در شبکه‌های پیمانکاری حضور فعالی داشته باشند.

ن ارائه تسهیلات کم‌بهره به کارفرمایان: اعطای تسهیلات کم‌بهره به کارفرمایان در ازای اجاره ظرفیت بلااستفاده سایر بنگاه‌ها، کارفرمایان را تشویق می‌کند بخشی از فرایند تولید خود را به سایر بنگاه‌ها برون‌سپاری نمایند.

ن آموزش پیمانکاران: دیگر استراتژی بسترساز توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی، حمایت مالی از آموزش پیمانکاران می‌باشد، تا توانمندی پیمانکاران برای انجام صحیح تعهداتشان افزایش یابد. این استراتژی باعث می‌شود، پیمانکار بتواند با بهره‌وری و کیفیت بالاتری سفارشات کارفرما را تولید نماید که در نتیجه آن، رابطه بین کارفرما و پیمانکار تثبیت خواهد شد.

ن ایجاد سامانه اطلاعاتی روابط پیمانکاری: ایجاد سامانه اطلاعاتی روابط پیمانکاری مشتمل بر اطلاعات هر دو طرف عرضه و تقاضا، یعنی پیمانکاران (واحدی با ظرفیت خالی) و کارفرمایان (متقاضیان اجاره ظرفیت خالی)، ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی را بسیار تسهیل می‌سازد.

ن تسهیل الزامات حقوقی-قانونی روابط پیمانکاری: تسهیل الزامات حقوقی-قانونی روابط پیمانکاری به افزایش به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی می‌انجامد. مجوزهای حقوقی-قانونی در صناعی که با سلامتی و ایمنی

جامعه ارتباط مستقیم دارد، بیشتر است که لازم است روال اجرایی اخذ این مجوزها از نظر زمانی و فرایندی تسهیل شود.

ن کاهش هزینه مبادله روابط پیمانکاری: به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه-

های تولیدی مشمول هزینه‌هایی مانند هزینه حمل محموله بین پیمانکار و کارفرما و هزینه‌های نظارت می‌باشد که اصطلاحاً هزینه مبادله روابط پیمانکاری نامیده می‌شوند، که با کاهش این هزینه‌ها شبکه‌های پیمانکاری بیشتری ایجاد و توسعه خواهد یافت.

ن ایجاد مکانیزهای نظارتی بر رابطه پیمانکاری: ایجاد مکانیزهای نظارتی که بر

اجرای تعهدات طرفین قرارداد، یعنی پیمانکار و کارفرما، نظارت نماید، باعث کاهش هزینه مبادله و تسهیل رابطه پیمانکاری خواهد شد.

ن اعطای مشوق‌های مالی به کارفرمایان: با توجه به اینکه اجاره ظرفیت

بلااستفاده واحدهای صنعتی، هزینه‌هایی را به دنبال دارد، دولت از طریق اعطای مشوق‌هایی به کارفرمایان مانند معافیت مالیاتی، می‌تواند از گسترش به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی حمایت نماید.

ن ایجاد زیرساخت‌های لجستیکی مشترک: با عنایت به اینکه، بسیاری از

واحدهای زیرظرفیت یا راکد، خرد و کوچک هستند، بنابراین حجم ظرفیت قابل عرضه توسط این واحدها به صنایع متوسط و بزرگ، محدود می‌باشد، این محدود بودن حجم فعالیت پیمانکار، باعث افزایش هزینه‌های حمل محموله بین پیمانکار و کارفرما می‌شود، در نتیجه، رابطه پیمانکاری را غیرسودده می‌نماید. بنابراین دولت می‌تواند با ایجاد مراکز لجستیکی مشترک، امکان حمل مشترک محموله‌ها بین کارفرمایان و پیمانکاران متعدد را فراهم آورد تا از این طریق هزینه حمل کاهش یافته و رابطه پیمانکاری سودده گردد.

ن حمایت از انتقال بنگاه‌های راکد به سرمایه‌گذاران جدید: با توجه به اینکه

یکی از دلایل اصلی تعطیلی بنگاه‌ها، ضعف مدیریتی بنگاه بوده است، یک راهکار عملی برای فعال‌سازی مجدد بنگاه‌های راکد واگذاری این واحدها به سرمایه‌گذاران جدید، با توان مدیریتی بالا، است.

ن **تغییر ساختار و کاربری خط تولید بنگاه‌های راکد یا زیرظرفیت:** با توجه به اینکه بسیاری از واحدهای راکد و زیرظرفیت، واحدهای صنعتی خرد و کوچک تک محصولی می‌باشند که بازار این محصولات نیز اشباع می‌باشد، تنها راه به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده این واحدها، تغییر کاربری خط تولیدی این واحدها است تا امکان تولید محصولاتی متنوع و دارای تقاضا فراهم شود.

ن **تغییر ساختار و کاربری خط تولیدی بنگاه‌های در حال احداث:** با توجه به اینکه در حال حاضر تعداد بسیار زیادی بنگاه تولیدی در رشته صنعت های اشباع که با مازاد ظرفیت تولید مواجه هستند، در حال ساخت‌وساز می‌باشد، لازم است دولت قبل از اینکه این واحدها به مرحله بهره‌برداری برسند با فراهم آوردن شرایط و مشوق‌هایی زمینه تغییر کاربری خط تولید آن‌ها را فراهم آورد.

ن **عدم اعطای مجوز ساخت‌وساز در گروه محصول‌های اشباع:** دولت می‌بایست از صدور مجوز جدیدی برای راه‌اندازی بنگاه در گروه محصول‌های اشباع خودداری نموده و سرمایه‌گذاران را به سمت سرمایه‌گذاری در تولید محصولات غیراشباع هدایت نمایند.

استراتژی‌های تغییر ساختار و کاربری خط تولید بنگاه‌های زیرظرفیت و یا در حال احداث و استراتژی عدم اعطای مجوز ساخت و ساز در گروه محصول‌های اشباع، به تغییر ساختار صنعت‌ها کمک نموده و با کاهش رقابت منفی در صنعت‌های اشباع، زمینه مساعدی برای توسعه همکاری بین‌بنگاه‌ها را فراهم می‌آورد.

مقوله مداخله‌گر: عوامل محیطی مؤثر بر توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی

عوامل محیطی تأثیرگذار بر استراتژی‌های توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی که بر موفقیت استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی مؤثر هستند، به عنوان مقوله‌های مداخله‌گر مدل انتخاب شده‌اند (استراس و کوربین، 1385). عوامل محیطی مؤثر بر به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی به چهار دسته ذیل تفکیک شده‌اند:

- **قوانین و مقررات:** قوانین و مقررات مرتبط با ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی به ویژه قوانین مرتبط با روابط پیمانکاری، بر موفقیت استراتژی‌های حمایت از به‌کارگیری

ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی بسیار تأثیرگذار هستند و در صورتی که این روال اجرایی این قوانین دشوار و زمان‌بر باشد، به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی کاهش خواهد یافت.

- **عوامل اقتصادی:** شرایط اقتصادی کشور، مانند رکود یا رونق اقتصادی، نرخ تورم، متوسط درآمد جامعه، بر موفقیت استراتژی‌های توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی با هدف به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی تأثیر بسزایی ایفا می‌نماید. برای مثال، تحت شرایط رکود اقتصادی، تقاضا برای اقلام سرمایه‌ای مانند مسکن و خودرو کاهش یافته و با توجه به اثر شلاقی، و کاهش شدید تقاضا برای مواد اولیه و قطعات این صنایع، اثربخشی استراتژی ایجاد شبکه‌های پیمانکاری فرعی برای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده واحدهای تأمین‌کننده کاهش می‌یابد.

- **عوامل فرهنگی (سرمایه اجتماعی بین فعالان اقتصادی):** سطح سرمایه اجتماعی نشان‌دهنده سطح اعتماد و میزان روابط بین فعالان اقتصادی است. هر چه سطح سرمایه اجتماعی بین فعالان اقتصادی بیشتر باشد، ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی به دلیل اعتماد بیشتر آنها به یکدیگر تسهیل می‌شود، زیرا هزینه مبادله که در اثر نگرانی‌های طرفین بابت رفتارهای فرصت‌طلبانه طرف مقابل بروز می‌کند، کاهش می‌یابد. همچنین از آنجایی که، سطح سرمایه اجتماعی علاوه بر سطح اعتماد بین فعالان اقتصادی، نشان‌دهنده میزان روابط بین آنها نیز می‌باشد؛ بنابراین هر چه سطح سرمایه اجتماعی بین فعالان اقتصادی بالاتر باشد، به این معنی است که سطح روابط بین فعالان اقتصادی گسترده‌تر و عمیق‌تر است. گستردگی روابط بین فعالان اقتصادی، شناسایی فرصت‌های برقراری روابط پیمانکاری را تسهیل می‌سازد. به‌عبارت‌دیگر، چون فعالان اقتصادی روابط بیشتری با یکدیگر دارند، راحت‌تر می‌توانند شریک مناسب برای قرارداد شناسایی و انتخاب نمایند.

- **عوامل سیاسی:** عوامل سیاسی، به‌ویژه سیاست بین‌الملل و سطح روابط بین‌المللی کشور با دنیا بر کارایی استراتژی‌های توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی تأثیرگذار می‌باشد. هر چه سطح روابط بین‌المللی با سایر کشورها بیشتر باشد، به علت

تعامل اقتصادی با شرکت‌های معتبر دنیا، این امکان فراهم می‌شود تا شرکت‌های ایرانی به‌عنوان پیمانکار شرکت‌های بین‌المللی ایفای نقش نمایند.

مقوله‌های پیامد: پیامدهای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی کوچک و متوسط

پیامدهای اجرای استراتژی‌های توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی با هدف به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی، مقوله‌های پیامد مدل تحقیق را شکل می‌دهد (دانایی‌فرد و امامی، 1386). پیامدهای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌ها به دو زیرمقوله اصلی ذیل تفکیک می‌شود:

۱) پیامدهای سطح کلان

۲) پیامدهای سطح بنگاه

پیامدهای سطح کلان استراتژی‌های توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی، مشتمل بر هزینه‌ها و منافع کلان می‌گردد. هزینه‌های سطح کلان عبارت است از هزینه‌های اجرای استراتژی‌های بسترسازی و حمایت از توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی می‌باشد. منافع کلان اجرای استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی عبارتند از:

۱) **اشتغال‌زایی با صرف هزینه بسیار کمتر:** ایجاد اشتغال از طریق به‌کارگیری

ظرفیت بلااستفاده مستلزم صرف سرمایه‌گذاری بسیار کمتری نسبت به احداث واحد جدید است، و عموماً بدون نیاز سرمایه‌گذاری ثابت و با تأمین سرمایه در گردش می‌توان اشتغال زیادی از طریق به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده ایجاد نمود.

۲) **اشتغال‌زایی با صرف زمان بسیار کمتر:** به‌طور متوسط، راه‌اندازی بنگاه تولیدی

جدید به سه سال زمان نیاز دارد، یعنی اشتغال‌زایی از طریق راه‌اندازی بنگاه جدید به‌طور متوسط سه سال زمان می‌برد، اما اشتغال‌زایی از طریق واگذاری ظرفیت بلااستفاده بسیار سریع و حداکثر طی شش ماه میسر خواهد شد.

۳) **اشتغال‌زایی پایدار:** اشتغال ایجاد شده از طریق به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده

نسبت به راه‌اندازی بنگاه جدید پایدارتر است، زیرا پیمانکار از دانش فنی کارفرما برخوردار شده و هزینه تولیدش نسبت به حالت فعالیت انفرادی کاهش خواهد

یافت. همچنین کارفرمایان به دلیل برخورداری از توان مدیریتی و بازاریابی بالا، فعالیت خود را توسعه داده و به تبع آن، تقاضای به‌کارگیری ظرفیت پیمانکاران افزایش خواهد یافت.

ن افزایش بهره‌وری ملی: از طریق به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده، سرمایه‌گذاری عاطل مانده در ظرفیت‌های خالی به چرخه تولید باز می‌گردد، در نتیجه بهره‌وری در سطح ملی افزایش می‌یابد و باعث می‌شود توان رقابتی صنایع ایران در بازارهای جهانی ارتقا یابد.

ن افزایش تقاضای مواد اولیه و تأثیر مثبت بر زنجیره تأمین صنایع: با به کارگرفتن ظرفیت‌های بلااستفاده، به‌صورت زنجیره‌ای بر کل زنجیره تأمین صنعت تأثیر مثبتی اعمال می‌شود و در نتیجه آن ظرفیت تولیدی کارخانه‌های تولیدکننده مواد و قطعات اولیه صنعت نیز افزایش خواهد یافت.

ن اجتناب از تبعات اجتماعی-فرهنگی بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه-های تولیدی: با به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده، از تبعات اجتماعی-فرهنگی ناشی از بیکار شدن نیروی شاغل اجتناب خواهد شد.

ن افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش تولید: با رونق گرفتن وضع تولید در کشور در نتیجه به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده، تمایل فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری در بخش تولید افزایش خواهد یافت.

مقوله پیامدهای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح بنگاه دربرگیرنده دو مفهوم

ذیل می‌باشد:

- هزینه به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح بنگاه
- منافع به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح بنگاه

هزینه به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح بنگاه به سه زیرمفهوم تفکیک می‌شود:

- هزینه مبادله مشترک
- هزینه مبادله خاص کارفرما
- هزینه مبادله خاص پیمانکار

منافع به‌کارگیری ظرفیت خالی در سطح بنگاه به دو زیرمفهوم تفکیک می‌شود:

- منافع کارفرما از اجاره کردن ظرفیت بلااستفاده
- منافع پیمانکار از اجاره دادن ظرفیت بلااستفاده

هزینه‌های مبادله مشترک (منظور از مبادله همان اجاره ظرفیت بلااستفاده است) عبارت‌اند از:

- هزینه حمل و نقل مواد اولیه و محصول ساخته شده بین پیمانکار و کارفرما.
- هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات و جستجوی شریک مناسب
- هزینه چانه‌زنی و هزینه زمان بررسی و عقد قرارداد

هزینه‌های مبادله خاص کارفرما عبارت‌اند از:

- هزینه نظارت بر حسن انجام قرارداد عمدتاً برعهده کارفرما است. هنگامی که فاصله جغرافیایی بین کارفرما و پیمانکار زیاد است یا در شرایطی که نظارت باید مستمر باشد، هزینه نظارت افزایش می‌یابد. دولت می‌تواند از طریق ایجاد یک نهاد نظارتی بر رابطه پیمانکاری هزینه‌های نظارت را کاهش دهد.
- هزینه آموزش پیمانکار تا بتواند محصول را مطابق با استانداردهای مدنظر کارفرما تولید نماید.

• ریسک عدم رعایت اصول کیفی توسط پیمانکار، مهم‌ترین ریسکی که کارفرمایان با آن مواجه هستند، که این امر حتی می‌تواند به اعتبار کارفرما در بازار آسیب برساند.

• ریسک عدم تحویل به موقع سفارش توسط پیمانکار که ممکن است منجر به توقف فعالیت کارفرما شود.

• ریسک برملا شدن اطلاعات حساس از جمله دانش فنی تولید کالا که در اختیار پیمانکاران قرار می‌گیرد.

هزینه‌های مبادله خاص طرف پیمانکار عبارت‌اند از:

۱) ریسک عدم وصول به موقع مطالبات از کارفرما.

۲) ریسک قطع رابطه پیمانکاری، که به دلیل هزینه‌هایی مانند هزینه آموزش، هزینه تغییر خط تولید، هزینه اخذ مجوز و... است که پیمانکار برای تولید کالا مطابق با سفارش کارفرما متحمل می‌گردد.

۳) هزینه آموزش کارکنان فعلی یا استخدام کارکنان جدید.

۴) هزینه تغییر خط تولید، به منظور تولید سفارش مطابق با استانداردهای مدنظر کارفرما.

۵) هزینه اخذ مجوزهای لازم

منافعی که پیمانکاران از اجاره دادن ظرفیت بلااستفاده خود به کارفرمایان از آن منتفع می‌شوند عبارت‌اند از:

- افزایش ظرفیت تولید و سرشکن شدن هزینه‌های ثابت و سربار بر حجم تولید بیشتر که در نتیجه آن قیمت تمام شده تولید پیمانکار کاهش می‌یابد.
- دسترسی به دانش فنی تولید کالا
- افزایش اعتبار به دلیل ارتباط با کارفرمایان بزرگ و شناخته شده

منافعی که کارفرمایان از اجاره کردن ظرفیت بلااستفاده سایر بنگاه‌ها از آن منتفع می‌شوند، عبارت‌اند از:

- کاهش هزینه‌های کارفرما: اجاره ظرفیت خالی سایر واحدها، هزینه‌های نیروی انسانی کارفرما، مانند هزینه‌های نظارت، مدیریتی، آموزش، بیمه درمانی، مالیات، بازنشستگی و غیره، را کاهش می‌دهد.
- بهبود تمرکز کارفرما بر صلاحیت‌های اصلی خود: این نه عملی است و نه امکان‌پذیر که همه کارها توسط یک شرکت انجام شود و در همه زمینه‌ها فعالیت داشته باشد. اجاره ظرفیت خالی سایر بنگاه‌ها به کارفرما اجازه می‌دهد تا بر صلاحیت‌های اصلی خود تمرکز کند و باقی کارها را به شرکت‌های دیگر بسپارد.

- دسترسی به توانمندی‌های سایر بنگاه‌ها: زمانی که کارفرمایان، امر تولید را به شرکت‌هایی که در زمینه تولید متخصص هستند، برون‌سپاری می‌کنند، از تجربه یک تیم از متخصصان بهره‌مند شوند.
- استفاده از منابع داخلی برای مقاصد با ارزش افزوده بیشتر: با اجاره ظرفیت بلااستفاده سایر بنگاه‌ها، این امکان برای کارفرمایان فراهم می‌شود منابع داخلی خود را برای استفاده در فعالیتهایی با ارزش افزوده بیشتر متمرکز نمایند.
- کاهش سرمایه‌گذاری ثابت مورد نیاز: از طریق اجاره ظرفیت خالی سایر بنگاه‌ها، کارفرمایان می‌توانند با صرف سرمایه‌گذاری ثابت کم، میزان تولید خود را افزایش دهند و سرمایه خود را به‌طور مستقیم به مشتریان مربوط می‌شوند، اختصاص دهند.

همان‌طور که مشاهده شد، هر دو طرف رابطه به‌کارگیری ظرفیت خالی واحدهای صنعتی، یعنی کارفرما و پیمانکار، منافی قابل توجهی از رابطه به‌کارگیری ظرفیت خالی واحدهای صنعتی کسب می‌نمایند. بنابراین اگر حمایت‌های دولت در جهت کاهش هزینه‌های رابطه اجاره ظرفیت خالی و افزایش منافع آن محقق شود، طرح به‌کارگیری ظرفیت خالی واحدهای صنعتی از دو منظر کارفرما و پیمانکار کاملاً قابل اجراست.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

معضل ظرفیت بلااستفاده در حال حاضر دامن‌گیر بسیاری از بنگاه‌های تولیدی است، چراکه بسیاری از بنگاه‌ها که در شرایط رونق اقتصادی راه‌اندازی شده‌اند، در حال حاضر، که رکود اقتصادی بر مملکت حاکم شده است با ظرفیتی کمتر از ظرفیت اسمی خود مشغول به فعالیت می‌باشند. از این رو، هدف اصلی پژوهش حاضر تدوین مدل به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های کوچک و متوسط تولیدی است، تا ضمن شناسایی دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌ها، راهکارهای عملی برای به‌کارگیری این ظرفیت بلااستفاده تدوین شود. ظرفیت بلااستفاده به دو دسته کلی ظرفیت بلااستفاده نامشهود و ظرفیت بلااستفاده مشهود (ظرفیت خالی) تفکیک گردید. ظرفیت خالی نیز به دو گروه کلی واحدهای راکد و واحدهای زیرظرفیت اسمی دسته-

بندی شدند. دلیل این دسته‌بندی تفاوت در دلایل بلااستفاده شدن ظرفیت این بنگاه‌ها و همچنین راهکارهای متفاوت به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده آنها است.

براساس یافته‌های تحقیق، دلایل بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی در دو سطح ملی و بنگاه قابل تفکیک‌اند. مهم‌ترین دلایل سطح ملی بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌های کوچک و متوسط عبارتند از: بالابودن هزینه تأمین سرمایه؛ ناکارآمدی سیستم بانکی در تأمین سرمایه مورد نیاز بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ واردات بی‌رویه کالاها؛ نرخ بالای تورم؛ ظرفیت مازاد نصب شده به دلیل صدور غیرکارشناسانه جواز تأسیس؛ محدودیت در تجارت بین‌المللی کشور؛ محدود بودن بازار بنگاه‌های تولیدی به بازارهای داخلی؛ حاکم بودن رکود اقتصادی در کشور؛ قوانین متعدد و گاهی متناقض در کشور. مهم‌ترین دلایل سطح بنگاه بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی بنگاه‌های کوچک و متوسط عبارتند از: بالابودن قیمت تمام شده کالای تولید داخل نسبت به رقبای جهانی؛ محدودیت‌های بازاریابی بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ کمبود سرمایه در گردش؛ ضعف مدیریتی بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ کیفیت پایین تولیدات داخلی؛ کمبود نیروی انسانی متخصص؛ بهره‌وری پایین نیروی انسانی در کشور؛ دشواری در تأمین مواد اولیه مرغوب؛ فرسوده بودن تکنولوژی خط تولید بنگاه‌های کوچک و متوسط. عوامل سطح ملی و سطح بنگاه بلااستفاده ماندن ظرفیت تولیدی، عمدتاً تأثیرات یکدیگر را تشدید نموده و ارتباط متقابل دارند. از این رو، به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده مستلزم ارائه راهکارهایی برای مرتفع نمودن هر دو دسته عوامل سطح بنگاه و سطح ملی است.

به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌ها مستلزم توسعه شبکه‌های همکاری بین دو یا چند بنگاه است. در واقع، تنها در شرایطی، بنگاه‌هایی با ظرفیت خالی می‌توانند ظرفیت بلااستفاده خود را به سایر بنگاه‌ها واگذار نمایند که زمینه همکاری بین بنگاه‌ها فراهم باشد. اگر به هر دلیلی، مانند مشکلات حقوقی-قانونی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی، زمینه همکاری بین بنگاه‌ها فراهم نباشد، امکان واگذاری ظرفیت‌های خالی بنگاه‌ها وجود نخواهد داشت. بنابراین برای به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی می‌بایست هم‌زمان استراتژی‌های سطح ملی بسترسازی و حمایت از توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی و استراتژی‌های سطح رشته صنعت ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی اجرایی شوند. در سطح رشته صنعت‌ها می‌توان از طریق ایجاد و توسعه شبکه‌های پیمانکاری

فرعی، شبکه‌های تولید بدون کارخانه، شبکه‌های تولید مشارکتی و شبکه‌های توسعه بازار، ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های زیرظرفیت را از طریق واگذاری به سایر بنگاه‌ها به‌کار گرفت. برای بنگاه‌های راکد نیز می‌توان از طریق تملیک توسط سرمایه‌گذاران جدید، مجدداً آنها را فعال نمود.

اما ایجاد و توسعه این شبکه‌ها در سطح رشته‌صنعت‌ها نیازمند اقدامات بسترسازی در سطح ملی است. مهم‌ترین استراتژی‌های سطح ملی بسترسازی و حمایت از توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی به منظور تسهیل به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده عبارت‌انداز: ایجاد صندوق ضمانت روابط پیمانکاری؛ تأمین سرمایه در گردش موردنیاز پیمانکاران؛ ارائه تسهیلات کم‌بهره به کارفرمایان؛ آموزش پیمانکاران؛ ایجاد سامانه اطلاعاتی روابط پیمانکاری؛ تسهیل الزامات حقوقی-قانونی روابط پیمانکاری؛ کاهش هزینه مبادله روابط پیمانکاری؛ ایجاد مکانیزهای نظارتی بر رابطه پیمانکاری؛ اعطای مشوق‌های مالی به کارفرمایان؛ ایجاد زیرساخت‌های لجستیکی مشترک؛ حمایت از انتقال بنگاه‌های راکد به سرمایه‌گذاران جدید؛ تغییر ساختار و کاربری خط تولید بنگاه‌های راکد یا زیرظرفیت؛ تغییر ساختار و کاربری خط تولیدی بنگاه‌های در حال احداث؛ عدم اعطای مجوز ساخت و ساز در گروه محصول‌های اشباع.

عوامل محیطی مانند قوانین و مقررات مرتبط با ایجاد شبکه‌های بین‌بنگاهی به ویژه قوانین مرتبط با روابط پیمانکاری، عوامل اقتصادی، عوامل فرهنگی و عوامل سیاسی، به ویژه روابط بین‌المللی کشور، بر موفقیت استراتژی‌های حمایت از به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی بسیار تأثیرگذار هستند. از بین این عوامل، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر ایجاد و توسعه شبکه‌های بین‌بنگاهی، عوامل فرهنگی مانند سرمایه اجتماعی بین فعالان اقتصادی است زیرا هر چه سطح سرمایه اجتماعی بین فعالان اقتصادی بیشتر باشد، به این معنی است که سطح اعتماد و میزان روابط بین فعالان اقتصادی بیشتر بوده و ایجاد و توسعه شبکه‌ها تسهیل می‌شود.

پیامدهای اجرای استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌ها نیز در دو سطح کلان و سطح بنگاه قابل شناسایی هستند. منافع کلان اجرای استراتژی‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی عبارتند از: اشتغال‌زایی با صرف هزینه بسیار کمتر؛ اشتغال‌زایی با صرف زمان بسیار کمتر؛ اشتغال‌زایی پایدار؛ افزایش بهره‌وری

ملی؛ افزایش تقاضای مواد اولیه؛ اجتناب از تبعات اجتماعی-فرهنگی بلااستفاده ماندن ظرفیت بنگاه‌های تولیدی؛ افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش تولید. با توجه به منافع کلانی که به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده به همراه دارد، تأمین هزینه‌های مورد نیاز اجرای استراتژی‌ها کاملاً توجیه‌پذیر است، زیرا دولت با صرف منابع مالی بسیار محدودی نسبت به سایر استراتژی‌های توسعه صنعتی می‌تواند بخش عمده‌ای از سرمایه را در ظرفیت‌های بلااستفاده بنگاه‌های تولیدی را به چرخه تولید بازگرداند. در سطح بنگاه نیز، هزینه‌ها و منافع به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده برای بنگاه‌های کارفرما و پیمانکار به صورت جداگانه شناسایی و مورد تحلیل قرار گرفتند. منافعی که پیمانکاران از اجاره دادن ظرفیت بلااستفاده خود به کارفرمایان از آن منتفع می‌شوند عبارت‌اند از: افزایش ظرفیت تولید و کاهش قیمت تمام شده؛ دسترسی به دانش فنی تولید کالا؛ افزایش اعتبار به دلیل ارتباط با کارفرمایان بزرگ و شناخته شده. و منافعی که کارفرمایان از اجاره کردن ظرفیت بلااستفاده سایر بنگاه‌ها از آن منتفع می‌شوند، عبارت‌اند از: کاهش هزینه‌های اجرایی؛ بهبود تمرکز کارفرما بر صلاحیت‌های اصلی خود؛ دسترسی به توانمندی‌های سایر بنگاه‌ها؛ استفاده از منابع داخلی برای مقاصد با ارزش افزوده بیشتر؛ کاهش سرمایه‌گذاری ثابت مورد نیاز. هزینه‌های به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده در سطح بنگاه، خاص کارفرما، خاص پیمانکار و یا مشترک هستند. هزینه‌هایی از قبیل هزینه حمل و نقل، هزینه جمع‌آوری اطلاعات و هزینه چانه‌زنی و عقد قرارداد برای هر طرف مبادله (یعنی کارفرما و پیمانکار) مشترک است. هزینه‌های مختص کارفرما عبارت‌اند از: هزینه نظارت بر حسن انجام قرارداد؛ هزینه آموزش پیمانکار، ریسک عدم رعایت اصول کیفی توسط پیمانکار؛ ریسک عدم تحویل به موقع سفارش توسط پیمانکار؛ ریسک بر ملا شدن اطلاعات حساس. هزینه‌های مختص پیمانکار نیز عبارت‌اند از: ریسک عدم وصول به موقع مطالبات؛ ریسک قطع ناگهانی رابطه پیمانکاری؛ هزینه آموزش کارکنان فعلی یا استخدام کارکنان جدید؛ هزینه تغییر خط تولید؛ هزینه اخذ مجوزهای لازم.

کارفرما و پیمانکار هر دو بازیگر اقتصادی هستند که سود خالص یک فعالیت را در نظر می‌گیرند. از همین‌رو، تنها در صورتی که منافع حاصل از به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده برای هم کارفرما و هم پیمانکار نسبت به هزینه‌های آن بیشتر باشد، روابط پیمانکاری توسعه یافته و به تبع آن، ظرفیت‌های بلااستفاده به کارگرفته خواهد شد.

بنابراین لازم است از طریق اقدامات حمایتی و نظارتی توسط دولت، شرایط لازم برای کاهش هزینه‌های مبادله فراهم شود. در خصوص هزینه‌های مبادله‌ای که به رفتارهای فرصت‌طلبانه طرفین مبادله (مانند عدم پایبندی کارفرما یا پیمانکار به تعهدات خود) بر می‌گردد؛ مداخله دولت از طریق تدوین قوانین مورد نیاز و اعمال نظارت، به‌کارگیری ظرفیت بلااستفاده تسهیل می‌نماید. نهادهای پشتیبان در کنار حمایت‌های قانونی-نظارتی لازم است با ارائه حمایت‌های مالی-مدیریتی هزینه‌های آشکار مبادله اجاره ظرفیت بلااستفاده را کاهش دهند. برای مثال، دولت می‌تواند با برگزاری دوره‌های آموزشی، ارائه تسهیلات کم بهره به طرفین عرضه و تقاضا (کارفرمایان و پیمانکاران) از به‌کارگیری ظرفیت‌های بلااستفاده حمایت کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، اقدامات بسط‌ساز دولت عمدتاً در راستای کاهش هزینه‌های مبادله رابطه پیمانکاری است.

References

- Basant, R. (2002), Knowledge flows and industrial clusters: an analytical review of literature.
- Bazargan, A. (2009), Sociology of information society. Tehran: Didar Publishers, (In Persian).
- Birks, M., & Mills, J. (2011), Grounded theory: A practical guide: Sage publications.
- Ceglie, G. (2003), Cluster and network development: examples and lessons from UNIDO experience. In Proceedings of the Conference on Clusters, Industrial Districts and Firms: The Challenge of Globalization, University of Modena and Reggio Emilia, Modena.
- Chen, Y. F., Drezner, Z., Ryan, J. K., & Simchi-Levi, D. (2000), Quantifying the Bullwhip Effect in a Simple Supply Chain: The Impact of Forecasting, Lead Times and Information. *Management Science*, 46, 436-443.
- Chetty, S., & Blankenburg, H. D. (2000), Internationalisation of small to medium-sized manufacturing firms: a network approach. *International Business Review*, 9(1), 77-93.
- Cooke, P. (2002), Knowledge economies: Clusters, learning and cooperative advantage. Routledge.
- Creswell, J. W. (2007), *Qualitative Inquiry & Research Design- Choosing among Five Approaches*: Sage Publications. Thousand Oaks, California.
- Danaeifard, H., & Emami, S. M. (2007), Strategies of Qualitative Research: A Reflection on Grounded Theory, Strategic Management Thought. 2. 69-97, (In Persian).

- De Beuckelaer, A., & Wagner, S. M. (2007), Qualitative and quantitative international research: The issue of overlooking alternative explanations. *Journal of Purchasing and Supply Management*, 13(3), 213-215.
- De Maeseneire, W., & Claeys, T. (2012), SMEs, foreign direct investment and financial constraints: The case of Belgium. *International Business Review*, 21(3), 408-424.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2011), *The SAGE handbook of qualitative research*: Sage.
- Dey, I. (2007), Grounding categories. *The Sage handbook of grounded theory*.
- Eaves, Y. D. (2001), A synthesis technique for grounded theory data analysis. *Journal of advanced nursing*, 35(5), 654-663.
- Felzensztein, C., & Gimmon, E. (2008), Industrial Clusters and Social Networking for enhancing inter-firm cooperation: The case of natural resources-based industries in Chile. *Journal of business market management*, 2(4), 187-202.
- Flint, D., Gammelgaard, B., Manuj, I., & Pohlen, T. L. (2012), A reviewer's guide to the grounded theory methodology in logistics and supply chain management research. *International Journal of Physical Distribution & Logistics Management*, 42(8/9), 784-803.
- Gilmore, A., Carson, D., & Rocks, S. (2006), Networking in SMEs: Evaluating its contribution to marketing activity. *International Business Review*, 15(3), 278-293.
- Giuliani, E. (2007), The selective nature of knowledge networks in clusters: evidence from the wine industry. *Journal of economic geography*, 7(2), 139-168.

- Glaser, B., & Strauss, A. (1967), *The discovery grounded theory: strategies for qualitative inquiry*. Aldin, Chicago.
- Glaser, B. G. (1978), *Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory*: Sociology Pr.
- Goulding, C. (2002), *Grounded theory: A practical guide for management, business and market researchers*: Sage.
- Hood, J. C., Bryant, A., & Charmaz, K. (2007), *Orthodoxy vs. power: The defining traits of grounded theory*. *The Sage handbook of grounded theory*, 151-164.
- Iran Small Industries and Industrial Parks Organization (ISIPO), (2016), Accessed at: <http://isipo.ir/?part=menu&inc=menu&id=67/>, (In Persian).
- Jones, O., & Tilley, F. (2003), *Competitive advantage in SMEs: Organising for innovation and entrepreneurship*: Chichester: Wiley.
- kagarbarzi, A., jalaei, S. A., & pourrezagholi, H. (2015), *The effect of unemployment on occurrence of crime in Kerman Province (Case study: theft)*. *Knowledge Disciplinary of Kerman*, 9. 18-30, (In Persian).
- Karaev, A., Koh, S. C. L., & Szamosi, L. T. (2007), *The cluster approach and SME competitiveness: a review*. *Journal of Manufacturing Technology Management*, 18(7), 818-835.
- Kendall, J. (1999), *Axial coding and the grounded theory controversy*. *Western journal of nursing research*, 21(6), 743-757.
- Kothari, C. (2004), *Research methodology: Methods and techniques*: New Age International.

- kuzegari mameghani, Z. (2015), Survey planning and analysis of break-even and profit levers. International Conference on Accounting and Management, (In Persian).
- Lake, P. W. (2004), Business networks within a regional industrial cluster. University of Southern Queensland.
- Lee, J. (2001), A grounded theory: integration and internalization in ERP adoption and use.
- Lodge, M., & Hood, C. (2005), Symposium introduction: competency and higher civil servants. *Public administration*, 83(4), 779-787.
- Martin, V. B., & Gynnild, A. (2011), *Grounded theory: the philosophy, method, and work of Barney Glaser*: Universal-Publishers.
- McCann, B. T., & Folta, T. B. (2008), Location matters: where we have been and where we might go in agglomeration research. *Journal of Management*, 34(3), 532-565.
- McFerran, K. S., & Saarikallio, S. (2014), Depending on music to feel better: Being conscious of responsibility when appropriating the power of music. *The Arts in Psychotherapy*, 41(1), 89-97.
- Mesquita, L. F. (2007), Starting over when the bickering never ends: Rebuilding aggregate trust among clustered firms through trust facilitators. *Academy of Management Review*, 32(1), 72-91.
- Miller, D. C., & Salkind, N. J. (2002), *Handbook of research design and social measurement*: Sage.
- Miller, N. J., Besser, T. L., & Sattler Weber, S. (2010), Networking as marketing strategy: a case study of small community businesses. *Qualitative Market Research: An International Journal*, 13(3), 253-270.

- Mjøset, L. (2005), Can grounded theory solve the problems of its critics. *Sociologisk tidsskrift*, 13(4), 379-408.
- Newman, L. R. (2015), *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. A. Faghihi. & A. Aghaz. Tehran: Termeh Publishers, (In Persian).
- Nwankwo, S., & Gbadamosi, T. (2010), *Entrepreneurship marketing: principles and practice of SME marketing*: Routledge.
- O'Dwyer, M., Gilmore, A., & Carson, D. (2009), Innovative marketing in SMEs: a theoretical framework. *European Business Review*, 21(6), 504-515.
- Oktay, J. S. (2012), *Grounded theory*: Oxford University Press.
- Padgett, D. (2004), *The qualitative research experience*: Wadsworth/Thomson Learning.
- Schreiber, R. S., & Stern, P. N. (2001), *Using grounded theory in nursing*: Springer Publishing Company.
- Scott, H. (2009), Data analysis: Getting conceptual. *The grounded theory review*, 8(2), 89-112.
- Strauss, A. & Corbin, J. M. (2013), *Basics of qualitative research: grounded theory procedures and techniques*. A. Ebrahim. Tehran: Ney Publishers, (In Persian).
- Shajari, H., Ostadi, H., & Sorayya, SH. (2014), A Survey of effective factors on Total Factor Productivity (TFP) (The Case Study of petrochemical Industries in Iran). *Financial Economics and Development (Economics Journal)*, 27. 65-88, (In Persian).
- Smith, K. (2008), *A Grounded Theory Analysis of how College Students Search for Health Information on the Internet: The Case of HIV/AIDS*: ProQuest.

-
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998), *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. SAGE Publications, Thousand Oaks, USA.
- Suddaby, R. (2006), From the editors: What grounded theory is not. *Academy of management journal*, 49(4), 633-642.
- Thornton, S. C., Henneberg, S. C., & Naudé, P. (2013), Understanding types of organizational networking behaviors in the UK manufacturing sector. *Industrial Marketing Management*, 42(7), 1154-1166.
- Wagner, S. M., Lukassen, P., & Mahlendorf, M. (2010), Misused and missed use-Grounded Theory and Objective Hermeneutics as methods for research in industrial marketing. *Industrial Marketing Management*, 39(1), 5-15.
- Zaheer, A., Gulati, R., & Nohria, N. (2000), Strategic networks. *Strategic management journal*, 21(3), 203.

